

## معناآفرینی فصل میان معطوف‌علیه و معطوف در ساختارهای نحوی قرآن کریم

قاسم مختاری<sup>۱\*</sup>، حسن رحمانی<sup>۲</sup>

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران  
۲- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۶

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۴

### چکیده

اسلوب عطف یکی از پرکاربردترین اسلوب‌ها در زبان عربی به‌ویژه در قرآن کریم است که با پیوست عبارتی به عبارت دیگر، مانع از تکرار گردیده و سبب ایجاز در کلام می‌گردد. اصل بر این است که "معطوف‌علیه" به عنوان عبارت نخست این اسلوب و "معطوف" به عنوان عبارت پسین در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. اما گاهی میان این دو عبارت به وسیله عبارتی که متعلق و متکی بر هر دو آن‌ها است، جدایی می‌افتد. بر اساس این پژوهش، این پدیده دارای کارکردی معنایی بوده و در واقع بیانگر تفاوت میان معطوف‌علیه و معطوف در برخورداری از معنای حکم مشترک فیه [حدث کلام + عبارت فاصل] است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این پدیده در ترجمه آیاتی از قرآن کریم پرداخته است. نتیجه بررسی‌ها حاکی از آن است که این امر به عنوان یک پدیده شاخص معنایی، مورد شناخت و توجه مترجمان قرار نگرفته و جز در موارد معدودی به انتقال معنای حاصل از آن اهتمام نشده است. در این میان، ترجمه‌های تفسیری و ارتباطی که دست بازتری نسبت به ترجمه‌های تحت‌اللفظی دارند، واکنش بهتری در مواجهه با این پدیده داشته‌اند.

واژگان کلیدی: معطوف‌علیه، معطوف، فصل، معناآفرینی، چالش‌های ترجمه

## ۱- مقدمه

ظرافت‌های ساختاری قرآن کریم همواره مورد توجه مخاطبان این کلام الهی بوده و از جمله مصادیق اعجاز آن به شمار می‌رود. در حقیقت، شیوه‌های ساختاری قرآن کریم چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت؛ چرا که ظرافت‌های موجود در این ساختارها علاوه بر زیبایی‌های لفظی، معانی و پیام‌هایی را در خود نهفته دارند.

بررسی و مطالعه این ساختارهای زبانی از همان ابتدا با ظهور دانش‌هایی همچون نحو و بلاغت و نگاشتن کتاب‌هایی در زمینه اعراب قرآن کریم و بلاغت آن پایه‌ریزی شده و طی قرون متمادی توسط افراد بسیاری دنبال شده و تا کنون نیز ادامه دارد.

توجه به همین ساختارها، سبب پدید آمدن نظریه‌های ارزشمندی در این زمینه همچون "نظریه نظم" عبدالقاهر جرجانی (۱۹۷۱) گردید. اهمیت نظریه مذکور از آن روست که زمینه را برای توجه به ترکیب و ترتیب واژگان در ساختارهای زبانی به وجود آورده است؛ چرا که پیوند میان واژگان و شیوه چینش آن‌ها در ساختارهای زبانی، نقش بسزایی در تعیین معنا ایفا می‌نماید.

جرجانی، بر این باور است که ترتیب واژگان کلام، ضرورتاً بر اساس ترتیب معانی آن‌ها در نفس آدمی صورت می‌پذیرد؛ بدین معنا که اگر معنایی در ابتدای نفس آدمی قرار داشته باشد، لفظی که دلالت بر آن معنا می‌کند نیز در ابتدای کلام قرار می‌گیرد (ر.ک: جرجانی، ۱۹۹۲: ۵۲). در واقع، این معنای موجود در ذهن آدمی است که ساختار معینی از کلام را می‌آفریند. چنین باوری ایجاب می‌نماید که هر گونه فرآیندی در روند شکل‌گیری کلام از جمله گزینش نوع خاصی از واژگان، تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، اظهار و اضمار، تعریف و تنکیر،... معنایی خاص به کلام بخشیده و سبب تفاوت آن با کلام هر چند مشابه دیگری گردد. از همین رو جرجانی معتقد است که هیچ معنای واحدی را نمی‌توان با دو تعبیر مختلف بیان کرد؛ به گونه‌ای که هر آنچه از یک تعبیر فهمیده می‌شود از دیگری نیز فهمیده شود (ر.ک: همان: ۲۶۱).

حال که بیان هر معنایی، ساختار یگانه و ویژه خود را طلبیده و هر گونه تغییری در ساختار، معنایی متفاوت را در پی دارد؛ از این رو، فرآیندهایی که در ساختارهای نحوی قرآن کریم رخ داده و به تفاوت‌هایی شکلی انجامیده است، بیانگر معانی معین و ویژه‌ای است که با ساختارهایی دیگر قابل بیان نمی‌باشد.

فهم این تفاوت‌ها و ظرافت‌های معنایی نهفته در ورای ساختارهای نحوی، نیازمند تلاش بسیاری از سوی مخاطبان قرآن کریم بوده و آنان را با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌سازد. در این میان افرادی که به ترجمه آیات وحی می‌پردازند با دشواری‌ها و ناممکن‌های بیشتری مواجه هستند؛ چرا که به سبب محدودیت‌های موجود در امر ترجمه، انتقال حتی بخش کوچکی از زیبایی‌های زبانی و معانی آیات قرآن کریم امری ناممکن و یا بسیار دشوار می‌نماید.

از جمله مواردی که قرآن‌پژوهان به‌ویژه مترجمان را با دشواری در کشف و انتقال معانی مواجه می‌سازد، می‌توان به اسلوب عطف و ظرافت‌های آن اشاره کرد که بایسته است تا حد امکان در ترجمه آیات وحی مورد توجه قرار گیرد.

### ۱-۱- بیان موضوع

در زبان عربی همچون دیگر زبان‌ها برای نشان دادن اشتراک حداقل دو چیز در یک حکم، از ادوات عطف استفاده می‌شود. در واقع، کاری که ادوات عطف انجام می‌دهند، در درجه اول، اختصار و ایجاز در کلام است؛ بدین سان که با بهره‌گیری از این ادوات از تکرار برخی کلمات و جملات بی‌نیاز می‌شویم (سیوطی، ۲۰۰۸: ۵۳۳).

مثلاً به جای این که بگوییم: "بنی أحمدُ البیت. بنی المحمودُ البیت" با به کارگیری ادوات عطف "واو" می‌گوییم: "بنی أحمدُ و المحمودُ البیت" این ادوات قادرند تا هر جزئی از کلام را به گونه‌ای موجز به جزء هم‌ردیف آن پیوند دهند؛ از این رو الگوی "معطوف‌علیه + ادوات عطف + معطوف" در هر جایگاهی از ساختارهای نحوی قابل طرح است که موارد زیر را می‌توان از جمله پر بسامدترین‌شان برشمرد:

✓ مبتدا ۱ [معطوف علیه] + ادات عطف + مبتدای ۲ [معطوف] + خبر...

✓ مبتدا + خبر ۱ [معطوف علیه] + ادات عطف + خبر ۲ [معطوف]...

✓ فعل ۱ [معطوف علیه] + ادات عطف + فعل ۲ [معطوف]...

✓ فعل + فاعل ۱ [معطوف علیه] + ادات عطف + فاعل ۲ [معطوف]...

✓ فعل + مفعول به ۱ [معطوف علیه] + ادات عطف + مفعول به ۲ [معطوف]...

آنچه محور پژوهش حاضر قرار گرفته آن است که گاهی میان معطوف علیه و معطوف به وسیله عبارتی که متعلق و متکی بر هر دو آن‌ها بوده و بنا بر اصل باید پس از آن دو ذکر شود، فاصله افتاده و در نتیجه ساختار اصلی و اولیه اسلوب عطف به هم می‌ریزد: مثلاً به جای مثال فوق‌الذکر بگوییم: "بنی أحمد البیت و المحمود" که در این جمله میان "أحمد" که معطوف علیه [فاعل ۱] و "المحمود" که معطوف [فاعل ۲] کلام است به وسیله عبارت "البیت" که مفعول به کلام بوده و به هر دو عبارت معطوف علیه و معطوف تعلق دارد، فاصله افتاده است. این پدیده، پرسش‌هایی را سبب می‌گردد؛ از جمله این‌که:

✓ آیا وقوع چنین فاصله‌ای میان معطوف علیه و معطوف تاثیری در معنای

کلام دارد؟

✓ آیا این پدیده مورد توجه مفسران و مترجمان آیات نورانی وحی قرار

گرفته است؟

✓ معنای حاصل از این پدیده به چه میزان قابل انتقال به زبان فارسی است؟

به منظور پردازش این پدیده پیش از هر چیزی نیازمند شناخت اجزاء ساختاری آن

هستیم. این اجزاء عبارتند از:

۱- حدث کلام ۲- معطوف علیه ۳- عبارت فاصل ۴- معطوف؛ که در مقاله حاضر

از مجموع اجزاء ۱ و ۳ با عنوان حکم مشترک فیه یاد می‌کنیم.

باید دانست که در چنین ساختاری به سبب فصل میان معطوف علیه و معطوف دو اتفاق به صورت توأمان رخ می‌دهد:

۱- عبارت فاصل با تقدم بر معطوف، خود را به معطوف علیه نزدیک‌تر می‌سازد.

۲- به سبب این تقدم، معطوف از حکم مشترک فیه دورتر می‌گردد.

نتیجه این فرآیند، آفرینش تصویری زبانی است از پیوندی که دو عبارت معطوف علیه و معطوف با حکم مشترک فیه دارند؛ بدین معنا که معطوف علیه به سبب نزدیکی، پیوند استوارتری با حکم مشترک فیه داشته و بهره‌مندی بیشتری از آن دارد. حال آن‌که معطوف به سبب دوری، پیوند ضعیف‌تری با حکم مشترک فیه داشته و بهره کمتری از آن می‌برد. گویی که در این ساختار، جمله، پیش از ذکر معطوف به پایان رسیده و اصلاً نیازی به ذکر معطوف نباشد؛ از این رو پیوند میان عبارت معطوف با حکم مشترک فیه، در مقایسه با پیوند میان عبارت معطوف علیه با حکم مشترک فیه، کاملاً تبعی بوده و در حاشیه قرار می‌گیرد.

از آنجایی که این معنا برآمده از شیوه ترکیب واژگان است نه معنای قاموسی واژگان، چه بسا کشف و فهم آن دشوار بوده و حتی در صورت فهم، انتقال آن به زبان دوم با دشواری‌های فراوانی همراه باشد.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی این پدیده در برخی آیات قرآن کریم پرداخته است تا با برجسته‌سازی آن، زمینه شناخت و فهم بهتر این ساختار شگرف قرآنی و نیز راهکارهای انتقال آن به زبان فارسی را فراهم نماید. امید است که این سعی اندک فتح بابی برای بهره‌مندی هرچه بیشتر از زیبایی‌ها و شگفتی‌های زبانی قرآن کریم برای مخاطبان این کتاب الهی به ویژه فارسی‌زبان باشد.

#### ۱-۲- دامنه پژوهش

قرآن کریم موارد متعددی از کاربری این پدیده را در خود جای داده است. با توجه به این‌که بررسی تمامی موارد در چارچوب یک مقاله نمی‌گنجد و نیز از آنجایی که

بررسی چند مورد می‌تواند الگویی برای بررسی دیگر موارد به دست دهد، به ذکر و بررسی ۵ آیه شریفه زیر بسنده می‌نماییم:

۱. ﴿وَإِذْ يَوْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره / ۱۲۷)
۲. ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ (بقره / ۲۸۵)
۳. ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران / ۱۸)
۴. ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (حج / ۷۵)
۵. ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (غافر / ۸)

شایان ذکر است که معیار ما در گزینش آیات، گوناگونی ساختاری‌شان بوده است؛ بدین‌سان که مورد اول دارای ساختار [فاعل ۱ + مفعول‌به + فاعل ۲]، مورد دوم دارای ساختار [فاعل ۱ + جار و مجرور + فاعل ۲]، مورد سوم دارای ساختار [فاعل ۱ + مفعول‌به + فاعل ۲]، مورد چهارم دارای ساختار [جار و مجرور ۱ + مفعول‌به + جار و مجرور ۲] و مورد پنجم دارای ساختار [مفعول‌به ۱ + مفعول‌به دوم + مفعول‌به ۲] می‌باشد.

در گزینش ترجمه‌ها نیز سعی شده تا نمایندگان از روش‌های گوناگون "تحت-اللفظی، تفسیری و ارتباطی" در ترجمه قرآن کریم لحاظ شود. در این راستا ۱۵ ترجمه انتخاب شده که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از "ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، آیتی، پاینده، حاجتی، رضایی، صفارزاده، عاملی، فارسی، فولادوند، مشکینی، معزی، مکارم و میرزا خسروانی".

### ۳-۱- پیشینه پژوهش

با نگاهی به آثار و پژوهش‌های قرآنی شاهد آنیم که اسلوب عطف و مسائل و پیچیدگی‌های آن همواره مورد توجه فراوان قرآن‌پژوهان بوده است. بیشتر این آثار به بحث پیرامون معانی گوناگون ادوات عطف و یا مسائلی همچون فصل و وصل بلاغی پرداخته‌اند که به سبب عدم ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش حاضر از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

در این میان، برخی آثار نیز به چشم می‌خورد که به سخن پیرامون پدیده‌های معناآفرین در دل ساختارهای اسلوب عطف همت گماشته‌اند.

مقاله "بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی‌ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم" نوشته جلال مرامی و فرشته بیگلری، چاپ شده در دو فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۵، شماره ۱۳، از جمله این موارد است. نتایج این اثر نشان می‌دهد، ادوات عطف "واو" با قرار گرفتن میان جمله تعلیلیه و عامل آن، در صدد آفرینش معانی و دلالت‌هایی ضمنی و پنهان، بر آمده است. با این‌که مقاله مذکور در سخن از معانی پنهان و برآمده از دل ساختارهای عطفی با مقاله حاضر اشتراک دارد؛ اما هویدا است که این دو اثر از پدیده‌ای یگانه سخن نمی‌گویند؛ زیرا آنچه مورد پژوهش ما قرار گرفته و به عنوان یک پدیده معناآفرین معرفی شده، فصل میان معطوف علیه و معطوف است نه پدیده دیگری.

### ۲- بررسی نمونه‌های قرآنی

۲-۱- ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره/ ۱۲۷)

۲-۱-۱- موضوع آیه

این آیه شریفه به ماجرای بازسازی خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم (ع) و فرزند بزرگوارش حضرت اسماعیل (ع) اشاره دارد (ر.ک: جعفری، بی‌تا: ج: ۱: ۳۴۹).

### ۲-۱-۲- بحث نحوی

آنچه در این آیه شاهد پژوهش حاضر قرار گرفته است عبارت ﴿إِسْمَاعِيلُ﴾ می باشد که شایستگی عطف به عبارت ﴿إِبْرَاهِيمَ﴾ را داراست (عکبری، بی تا: ۳۹). چنان که شاهدیم در این آیه، میان معطوف علیه ﴿إِبْرَاهِيمَ﴾ و معطوف ﴿إِسْمَاعِيلُ﴾ به وسیله عبارت ﴿الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾ فاصله افتاده است؛ حال آن که ساختار اصلی کلام به صورت "وَإِذْ يُرَفِّعُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ" می باشد.

### ۲-۱-۳- تحلیل تفسیری

نگاهی به تفاسیر ما را به این امر رهنمون می سازد که در جریان بازسازی خانه کعبه حضرت ابراهیم نقش اصلی را بر عهده داشته و حضرت اسماعیل در کنار پدر بزرگوارش به یاری ایشان می پرداخته است (رک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۸۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۲)؛ از این رو در این آیه، با تقدم عبارت ﴿الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾ و قرار گرفتن آن میان دو عبارت معطوف علیه ﴿إِبْرَاهِيمَ﴾ و معطوف ﴿إِسْمَاعِيلُ﴾، پیوند متفاوت هر یک از دو عبارت با حکم مشترک فیه یعنی "رفع القواعد من البيت" به تصویر کشیده شده است؛ بدین معنا که حضرت ابراهیم، به سبب نزدیکی به حکم مشترک فیه، نقشی محوری را در جریان بازسازی خانه کعبه ایفاء نموده و از میزان مشارکت بالایی در این عمل برخوردار بوده است. حال آن که حضرت اسماعیل، به سبب دوری از حکم مشترک فیه، نقشی حاشیه ای داشته و مشارکت کمتری در این عمل داشته است. ابن عاشور (۱۳۹۴)، جزء معدود مفسرانی است که به ظرافت های ساختاری اسلوب عطف در این آیه توجه داشته و ذیل آن آورده است:

«اسماعیل به ابراهیم عطف گردیده؛ چرا که وی یاریگر و دستیار پدر خویش بوده است؛ از این رو برای این که میان عمل ابراهیم و فرزندش اسماعیل فرق گذاشته شود، عطف به فاعل [ابراهیم] را پس از ذکر مفعول و متعلقاتش صورت داده است و این از ویژگی های زبان عربی در خصوص اسلوب عطف است؛ بدین شرح که در زبان عربی



معناآفرینی فصل میان معطوف علیه و معطوف در ساختارهای نحوی قرآن کریم \_\_\_\_\_ قاسم مختاری و حسن رحمانی

هرگاه بخواهیم میزان مشارکت دو فاعل در صدور فعلی را متفاوت نشان دهیم، معطوف را با فاصله و پس از ذکر متعلقات معطوف علیه می آوریم؛ و هر گاه بخواهیم نقش دو فاعل را در صدور آن فعل یکسان نشان دهیم، معطوف و معطوف علیه را بی هیچ فاصله‌ای و به دنبال هم ذکر می نماییم» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱: ۶۹۹).

با این که ابن عاشور به این پدیده توجه داشته؛ ولی بیان خود را منحصر در عطف فاعل به فاعل قرار داده است؛ حال آن که نمونه‌هایی در این پژوهش خواهد آمد که بیان می‌دارد این پدیده منحصر در این ساختار نبوده و در موارد دیگری نیز رخ داده است.

#### ۲-۱-۴- بررسی ترجمه‌ها

جدول ۱: ترجمه‌های آیه ۱۲۷ سوره مبارکه بقره

مترجم	ترجمه
ارفع	...ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا بردند...
الهی قمش‌های	...ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را بر می‌افراشتند...
انصاریان	...ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند...
آبتی	...ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بردند...
پاینده	...ابراهیم پایه‌های این خانه را با اسمعیل بالا می‌برد...
حجتی	...ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند...
رضایی	...ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند...
صفارزاده	ابراهیم و اسماعیل همچنان که پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند...
عاملی	...ابراهیم با فرزندش اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌برد...
فارسی	...ابراهیم پایه‌های آن خانه [کعبه] را با اسماعیل بالا می‌برد...
فولادوند	...برمی‌افراشت ابراهیم ستون‌های خانه را و اسماعیل...
مشکینی	...ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند...
معزی	...برمی‌افراشت ابراهیم ستون‌های خانه را و اسماعیل...

مکارم	...ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند...
میرزا خسروانی	...بر پا داشت ابراهیم پایه و اساس کعبه را با اسماعیل [که در بنای کعبه با او یاری و همکاری می‌نمود...]

نگاهی به ترجمه‌های فوق، بیانگر آن است که "پاینده، عاملی، فارسی و میرزا خسروانی" بهتر توانسته‌اند معنای حاصل از پدیده مورد نظر را برای مخاطبان خویش ارائه دهند. این مترجمان توانسته‌اند با بهره‌مندی از واژه همراهی "با" به جای حرف ربط "و" و نیز ترجمه فعل ﴿يُوقِعُ﴾ به صورت مفرد، حضور و سهم پررنگ‌تر حضرت ابراهیم را نسبت به حضرت اسماعیل در عمل "رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ" نشان دهند. حال آن‌که در ترجمه‌های دیگر به این ساختار و معنای حاصل از آن توجه نشده و آن دو حضرت را به گونه‌ای برابر در بازسازی خانه کعبه نشان داده‌اند.

۲-۲- ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾  
(بقره / ۲۸۵)

#### ۲-۲-۱- موضوع آیه

خداوند متعال در این آیه شریفه به ذکر و تصدیق ایمان پیامبر گرامی اسلام (ص) و دیگر مؤمنان می‌پردازد. با این‌که پیامبر اکرم (ص) جز مؤمنان به شمار می‌آید اما به صورت جدا و مقدم بر دیگر مؤمنان ذکر گردیده است. می‌توان گفت سبب این امر کرامت و عظمت پیامبر (ص) نسبت به دیگر مؤمنان و نیز پیشتازی ایشان نسبت به آنان در مسیر ایمان است (ر.ک: أبوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲: ۷۵۶).

#### ۲-۲-۲- بحث نحوی

شاهد پژوهش در این آیه عبارت ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ است که شایستگی عطف به عبارت ﴿الرَّسُولُ﴾ را داراست (عکبری، بی‌تا: ۷۱).

چنان‌که شاهدیم در این آیه نیز میان معطوف علیه ﴿الرَّسُولُ﴾ و معطوف ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ به وسیله عبارت ﴿بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ فاصله افتاده است؛ حال آن‌که ساختار اصلی کلام به صورت "أَمَّنَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ" می‌باشد.

### ۲-۲-۳- تحلیل تفسیری

با این‌که ایمان در این آیه هم به پیامبر (ص) و هم به گروه مؤمنان اسناد داده شده است ولی مفسران به تفاوتی بنیادین میان ایمان این دو قائلند. برخی آورده‌اند که ایمان پیامبر (ص) پذیرش رسالت و ابلاغ آن به مردمان بوده؛ حال آن‌که ایمان مؤمنان با تصدیق رسالت و عمل به آن بوده است (رک: ماوردی، بی‌تا، ج ۱: ۳۶۲). و برخی دیگر آورده‌اند که ایمان پیامبر (ص) از راه وصال و مشاهده بوده؛ حال آن‌که ایمان مؤمنان از راه برهان و استدلال (رک: عاملی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۱۳).

پس آنچه مورد اتفاق قرار گرفته، وجود مراتب و درجاتی برای ایمان است که هر کسی بنا بر ظرفیت وجودی خود از آن بهره‌مند می‌گردد؛ اما بالاترین و کامل‌ترین مرتبه و درجه آن متعلق به پیامبر گرامی اسلام است (طیب، ۱۳۸۷، ج ۳: ۹۱). چنین پیش‌فرضی می‌تواند بستر مناسبی برای تبیین فصل موجود در این آیه فراهم آورد.

عبارت ﴿بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾، که مراد از آن قرآن کریم است، با تقدم و قرار گرفتن میان دو عبارت معطوف علیه ﴿الرَّسُولُ﴾ و معطوف ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ سبب تقویت پیوند معطوف علیه با حکم مشترک فیه "الإيمان بما أنزل إليه من ربه" گردیده است؛ حال آن‌که در آن سوی ماجرا با دور افتادن معطوف از حکم مشترک فیه، این پیوند به سستی گراییده است.

در راستای تبیین معنای این امر می‌توان چنین گفت که چون انزال و القای آیات قرآن کریم بر شخص پیامبر (ص) بوده و ایشان در بالاترین درجه ایمان نسبت بدان قرار داشته است؛ از این رو در ساختار زبانی نیز عبارت ﴿الرَّسُولُ﴾ در نزدیکی و اتصال کامل با حکم مشترک فیه قرار گرفته، اما عبارت ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ که ایمانی به مراتب کمتر از

پیامبر اکرم (ص) نسبت به قرآن کریم دارد، در جایگاهی دورتر از این حکم واقع شده است.

۲-۲-۴- بررسی ترجمه‌ها

جدول ۲: ترجمه‌های آیه ۲۸۵ سوره مبارکه بقره

مترجم	ترجمه
ارفع	رسول خدا به آنچه از جانب پروردگارش نازل شده ایمان آورده و اهل ایمان نیز همگی به خدا و... ایمان آورده‌اند
الهی قمشه‌ای	این رسول به آنچه خدا بر او نازل کرده ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا و... ایمان آوردند
انصاریان	پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و... ایمان آورده‌اند
آیتی	پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و... ایمان دارند
پاینده	پیامبر بدانچه از پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد و مؤمنان همگی به خدا و... ایمان دارند
حجتی	پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان نیز به خدا و... همگی ایمان آورده‌اند
رضایی	فرستاده [خدا]، به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است؛ و مؤمنان همگی، به خدا و... ایمان آورده‌اند
صفارزاده	پیامبر به آنچه از سوی آفریدگار پروردگارش بر او نازل فرموده ایمان دارد و مؤمنان نیز همگی به خدا و... ایمان دارند
عاملی	پیغمبر خود گرویده است به آنچه از سوی پروردگارش به او رسیده است و همگی مؤمنان گرویده‌اند به خدا و...
فارسی	پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به سویش فرود آمد ایمان آورد و مؤمنان همگی به خدای یگانه و... ایمان آوردند
فولادوند	پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و... ایمان آورده‌اند

مشکینی	فرستاده ما بدانچه از جانب پروردگارش به سوی او نازل شده ایمان آورده و مؤمنان همگی به خدا و... ایمان آورده‌اند
معزی	ایمان آورده است پیامبر بدانچه فرستاده شده به سوی او از پروردگار خویش و مؤمنان هر کدام ایمان آوردند به خدا و...
مکارم	پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. [و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد.] و همه مؤمنان [نیز]، به خدا و... ایمان آورده‌اند
میرزا خسروانی	ایمان آورد و تصدیق کرد پیغمبر به تمام آنچه از جانب پروردگارش بر او وحی و نازل گردیده است [ایمان تفصیلی به تمام آنچه در آیات قرآن از شرایع و احکام و قصص و ...] و همچنین مؤمنان هم مانند او ایمان آورده و تصدیق نموده‌اند. هر یک [از پیامبر و مؤمنان] ایمان آورده‌اند بخدا و ...

ترجمه‌های فوق بیانگر آن است که غیر از "میرزا خسروانی"، هیچ‌یک از مترجمان دیگر، ترجمه‌ای که بتواند بیانگر معانی اندرونی حاصل از فصل میان معطوف‌علیه و معطوف در آیه مورد بحث باشد، ارائه نداده‌اند. وی ضمن نظرداشت تفاوت میان ایمان پیامبر (ص) و ایمان مؤمنان، ابتدا به پیوند استوار میان عبارت ﴿الرَّسُولُ﴾ و فعل ﴿آمَنَ﴾ توجه داشته و با تفصیل سخن درباره ایمان پیامبر، این پیوند استوار را در ترجمه خویش آشکار و برجسته ساخته است، و در گام بعد، پیوند میان عبارت ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ با فعل ﴿آمَنَ﴾ را لحاظ نموده و با الحاق مؤمنان به پیامبر اکرم (ص)، توانسته ایمان مؤمنان را در جایگاهی فروتر از ایمان پیامبر بنشانند. در ادامه آیه نیز هر یک از دو عبارت ﴿الرَّسُولُ﴾ و ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ را ذیل عبارت ﴿كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ گرد آورده و برخلاف دیگر مترجمان، عبارت اخیر را مختص به ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ قرار نداده است.

ناگفته نماند که ظاهر ترجمه مترجمان دیگر بیانگر آن است که آنان قائل به عطف میان دو عبارت ﴿الرَّسُولُ﴾ و ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ نبوده و کلام قبل و بعد از ﴿وَ﴾ عطف را دو

جمله جدای از هم پنداشته‌اند. از همین رو، می‌توان ترجمه‌های دیگر را بر اساس وجهی که گذشت صحیح دانسته و مترجمان را از بیان آنچه پیرامون فصل میان معطوف علیه و معطوف گفتیم معذور داشت؛ اما باید توجه نمود که بیشتر مفسران و معرّبان قرآن کریم، وجه نخست یعنی عطف میان ﴿الرَّسُولُ﴾ و ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ را پسندیده (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۴۰) و حتی ابن عاشور به ملامت موافقان وجه دوم پرداخته و آنان را از ذوق عربی بی‌بهره دانسته است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲: ۵۹۴). چنان‌که روایاتی از پیامبر اکرم (ص) (ر.ک: قمی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۷۵) و نیز قرآنی که از حضرت علی (ع) روایت شده (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۷۶) مؤید وجه نخست می‌باشد.

۲-۳- ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران / ۱۸)

#### ۲-۳-۱- موضوع آیه

یگانگی خداوند و اینکه هیچ کسی و یا چیزی جز او شایستگی عبادت ندارد، یکی از حقایق مسلم جهان است. آیه شریفه مذکور این موضوع را مطرح می‌سازد و اعلام می‌کند که هم خدا و هم فرشتگان و هم صاحبان علم و دانش بر یگانگی خدا گواهی می‌دهند (ر.ک: جعفری، بی‌تا، ج ۲: ۸۷).

#### ۲-۳-۲- بحث نحوی

آنچه در این آیه شاهد پژوهش ماست عبارت ﴿الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾ می‌باشد که شایستگی عطف به عبارت ﴿اللَّهُ﴾ را داراست (صافی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۳۰). چنان‌که شاهدیم در این آیه نیز میان معطوف ﴿الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾ و معطوف‌علیه ﴿اللَّهُ﴾ با عبارت ﴿أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ فاصله افتاده است؛ حال آن‌که اصل کلام به صورت "شَهِدَ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ" می‌باشد.

### ۲-۳-۳- تحلیل تفسیری

بسیاری از مفسران بر این باورند که مراد از شهادت خداوند در این آیه، آفرینش دلائل و نشانه‌هایی است که گواهی روشن بر یگانگی او هستند، اما شهادت فرشتگان و دانشمندان با اقرارشان بر یگانگی خداوند حاصل می‌شود (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۶۸). به سخن دیگر، مراد از شهادت خداوند در این آیه، شهادت عملی و فعلی است نه قولی؛ بدین معنا که خداوند با آفرینش جهان هستی، که یک نظام یگانه و یک واحد به هم پیوسته است، عملاً نشان داده که این جهان تنها یک آفریدگار دارد. اما شهادت فرشتگان و دانشمندان، جنبه قولی دارد؛ بدین معنا که هر کدام با گفتاری شایسته خود، به این حقیقت اقرار می‌نمایند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۷).

در همین راستا می‌توان افزود که بیان عبارت ﴿أَنَّهٗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ توسط خداوند متعال بسیار والاتر از گفتن همین عبارت توسط مخلوقات اوست. اگر خداوند بر وحدانیت خود شهادت دهد، مطمئن‌تر خواهد بود تا این که مخلوقاتش چنین شهادتی بدهند؛ چرا که خداوند صادق‌ترین و عادل‌ترین شهادت‌دهندگان است و درباره صحت شهادتش، هرگز احتمال خطاء و کذب وجود ندارد (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۱).

نتیجه آن که، شهادت در نسبت با خداوند و مخلوقاتش از دو معنای متفاوت برخوردار است. حال با نظرداشت این مطلب، می‌توان چنین گفت که پدیده مذکور در صدد آفرینش چنین معنایی برآمده است؛ بدین سان که عبارت ﴿أَنَّهٗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ با عدول از ساختار اصلی و قرار گرفتن میان دو عبارت معطوف‌علیه ﴿الله﴾ و معطوف ﴿الْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ﴾، پیوند میان عبارت معطوف‌علیه و حکم مشترک‌فیه "الشَّهَادَةُ عَلَى أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ" را استوارتر و برجسته‌تر ساخته و آن را در مقایسه با پیوند میان معطوف و حکم مشترک‌فیه، محوریت بخشیده است.

البته نظرداشت عبارت ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ نیز می‌تواند مقوی چنین معنایی باشد. این عبارت بنابر قول أرحم مفسران و معربان، در جایگاه حال ظاهر شده و در صدد تأکید

معنای عبارت ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ بر آمده است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۱۵). در واقع، شکل افرادی این عبارت و نیز شرط عدم التباس در جواز مؤخر ساختن حال سبب می‌شود که عبارت مذکور تنها متعلق به شهادت خداوند باشد نه شهادت ملائک و اولو العلم (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۳)؛ نتیجه آن‌که، افزودن این قید به شهادت الله تعالی، شأن این شهادت را از شأن شهادت مخلوقات والاتر قرار داده و میان‌شان فاصله می‌اندازد.

#### ۲-۳-۴- بررسی ترجمه‌ها

جدول ۳: ترجمه‌های آیه ۱۸ سوره مبارکه آل عمران

مترجم	ترجمه
ارفع	خدا و فرشتگان و اهل علم شهادت می‌دهند که خدا یکتاست و خدایی جز او نیست...
الهی قمشه‌ای	خدا به یکتایی خود گواهی دهد که جز ذات اقدس او که نگهبان عدل و درستی است خدایی نیست، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهی دهند...
انصاریان	خدا در حالی که برپا دارنده عدل است [با منطبق وحی، با نظام متقن آفرینش و با زبان همه موجودات] گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبودی جز او نیست...
آیتی	الله حکم کرد - و فرشتگان و دانشمندان نیز - که هیچ خدایی بر پای دارنده عدل جز او نیست...
پاینده	خدای یکتا عیان کرده و فرشتگان و دانشوران گواهی داده‌اند که خدایی جز او نیست...
حجتی	خداوند با ایجاد نظام واحد جهان هستی گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، هر کدام به گونه‌ای گواهی می‌دهند. در حالی که خداوند، قیام به عدالت در عالم هستی دارد و این عدالت نیز نشانه یگانگی ذات اوست...
رضایی	خدا، در حالی که همواره بر پا دارنده دادگری است، گواهی می‌دهد که هیچ



	معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، [نیز گواهی می‌دهند:] هیچ معبودی جز آن شکست ناپذیر فرزانه نیست.
صفرزاده	خداوند خود بر یگانگی ذات اقدسش گواهی می‌دهد و فرشتگان و دانشمندان الهی که بر قسط و عدل مأمورند، نیز گواهی می‌دهند که معبودی جز خداوند آن حکمران بی‌همتا در قدرت، وجود ندارد.
عاملی	خدا خود گواه است که جز او خدا نیست و فرشتگان و دانایان نیز گواهند با اینکه او دست اندر کار عدالت است [که هر چیز بجای خود آفریده] ...
فارسی	خدا گواهی داده است که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش [دین شناسی] هم، آن دادگستر که جز آن مقتدر حکیم معبودی نیست.
فولادوند	خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.
مشکینی	خداوند [از ازل به علم خود و پس از خلقت جهان به صنع خود و سپس به زبان انبیا و خرد و کتب آسمانی] در حالی که قیام به عدالت دارد [و کارهایش بر پایه عدل استوار است] گواهی داد که معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش [نیز گواهی دادند؛ آری]...
معزی	گواهی داد خدا که نیست خدائی جز او و فرشتگان و دانشمندان قیام‌کننده به داد...
مکارم	خداوند، [با ایجاد نظام واحد جهان هستی] گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، [هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب] گواهی می‌دهند؛ در حالی که [خداوند در تمام عالم] قیام به عدالت دارد...
میرزا خسروانی	آشکارا ساخت خدای یکتا [به حجت قاطعه و دلایل منصوبه و آیات ناطقه و اثبات نمود به وسیله مصنوعات کثیره] به این که او واحد احد و یکتای بی‌همتا است و معبود و قابل پرستش دیگری به جز او نیست و ملائکه [نیز به رسولان خبر دادند و گواهی دادند و اقرار نمودند و ایمان آوردند] و همچنین صاحبان علم و دانش [به عیان و بیان شهادت دادند] به یکتائی و وحدانیت خدا ...

بررسی ترجمه‌های فوق حاکی از آن است که به غیر از "ارفع، آیتی و معزی" سایر مترجمان به نحوی برای بیان و انتقال معنای نهفته در ساختار این آیه کوشیده و توانسته‌اند ترجمه‌ای هماهنگ‌تر از آیه مذکور ارائه دهند؛ چنان‌که از سویی با افزودن عبارت‌هایی توضیحی در صدد بیان تفاوت معنایی فعل ﴿شَهِدَ﴾ نسبت به هر یک از عبارت‌های معطوف‌علیه و معطوف برآمده‌اند و از سوی دیگر نیز با مستقل ترجمه کردن هر یک از عبارت‌های معطوف‌علیه و معطوف، از هم‌جواری و یکسانی آن دو اجتناب نموده‌اند، چنان‌که برخی نیز با تکیه بر نکته‌ای که پیرامون عبارت ﴿فَأَنبَأَ بِالْقِسْطِ﴾ گفته شد، توانسته‌اند تفاوت میان شهادت الله متعال و شهادت مخلوقاتش را برجسته نمایند.

۲-۴-۲ - ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (حج / ۷۵)

۲-۴-۱- موضوع آیه

خداوند متعال در این آیه شریفه به گزینش برخی از فرشتگان و نیز برخی از آدمیان به عنوان رسولان و فرستادگان خویش اشاره دارد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۷۸)

۲-۴-۲- بحث نحوی

شاهد پژوهش در این آیه عبارت ﴿مِنَ النَّاسِ﴾ است که شایستگی عطف به عبارت ﴿مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ را داراست (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶: ۴۹۱). چنان‌که شاهدیم در این آیه نیز میان معطوف‌علیه ﴿مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ و معطوف ﴿مِنَ النَّاسِ﴾ به وسیله مفعول‌به دوم ﴿رُسُلًا﴾ فاصله افتاده است؛ حال آن‌که ساختار اصلی کلام به صورت "اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمِنَ النَّاسِ رُسُلًا" می‌باشد.

#### ۲-۴-۳- تحلیل تفسیری

در تفاسیر چنین می‌خوانیم که خداوند متعال دو نوع از مخلوقات خویش را برای رسالت برگزیده است؛ دسته نخست رسولانی از ملک هستند که واسطه تبلیغ وحی به انبیاء الهی قرار می‌گیرند و دسته دوم رسولانی از میان بشر هستند که شرایع دین را از سولان ملک گرفته و به دست مردمان می‌رسانند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۴۱۰؛ صابونی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۷۴). با ذکر این مقدمه می‌توان علت فصل موجود در این آیه را تبیین نمود.

در این رابطه شاهدیم که عبارت ﴿رُسُلًا﴾ با تقدم و قرار گرفتن در میان دو عبارت معطوف علیه ﴿مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ و معطوف ﴿مِنَ النَّاسِ﴾، پیوند معطوف علیه با حکم مشترک- فیه "اصطَفَاءُ الرُّسُلِ" را استوارتر ساخته است، حال آن‌که با این کار فاصله میان عبارت معطوف با حکم مشترک فیه بیشتر شده و به همین میزان پیوند معنایی میان‌شان نیز ضعیف‌تر شده است.

از این رو، ساختار آیه بیانگر آن است که رسولان ملک در مقایسه با رسولان بشری، در امر گزینش برای ابلاغ رسالت محوریت دارند؛ چه آن‌که گزینش رسولان بشری نیز به واسطه همین رسولان ملک صورت می‌گیرد و در واقع، رسالت بشر بر رسالت و وساطت رسولان ملک استوار است. این معنا را با توجه به جایگاه عبارت ﴿رُسُلًا﴾ که در میان دو عبارت ﴿مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾ و ﴿مِنَ النَّاسِ﴾ قرار گرفته نیز می‌توان تقویت کرد؛ بدین شرح که عبارت مذکور در چینش زبانی نیز در میان رسولان ملک و رسولان بشری واسطه‌گری کرده است.

#### ۲-۴-۴- بررسی ترجمه‌ها

جدول ۴: ترجمه‌های آیه ۷۵ سوره مبارکه حج

مترجم	ترجمه
ارفع	خداوند از بین فرشتگان و انسان‌ها رسولان خود را بر می‌گزیند...

الهی قمشه‌ای	خداست که از میان فرشتگان و آدمیان رسولانی برمی‌گزیند...
انصاریان	خدا از میان فرشتگان و از میان مردم رسولانی [برای هدایت مردم] برمی‌گزیند [تا فرشتگان وحی را دریافت کنند و به پیامبران برسانند و پیامبران هم وحی را پس از دریافت از فرشتگان به مردم ابلاغ کنند]؛ ...
آیتی	خدا از میان فرشتگان و مردمان رسولانی برمی‌گزیند...
پاینده	خدا از فرشتگان، رسولان برمی‌گزیند و از کسان [نیز]، ...
حجتی	خداوند از فرشتگان و همچنین انسان‌ها رسولانی را برمی‌گزیند...
رضایی	خدا از فرشتگان و از مردم، فرستادگانی برمی‌گزیند ...
صفارزاده	خداوند، هم از بین فرشتگان، پیامبرانی و مأموران الهی را برمی‌گزیند، هم از نوع انسان...
عاملی	او [برای ابلاغ به انسان قابل وحی و الهام] از فرشتگان فرستاده‌ای برمی‌گزیند و هم از آدمی‌زادها [برای پیغامبری به مردم]...
فارسی	خداوند از فرشتگان و از آدمیان فرستادگانی برمی‌گزیند...
فولادوند	خدا از میان فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند، و نیز از میان مردم...
مشکینی	خداوند رسولانی از فرشتگان [واسطه میان خود و پیامبران] و از مردم [واسطه میان خود و جامعه] برمی‌گزیند...
معزی	خدا بگزیند از فرشتگان فرستادگانی و از مردم...
مکارم	خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند، و همچنین از مردم...
میرزا خسروانی	خداوند از فرشتگان فرستادگانی برمی‌گزیند [مانند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل که واسطه بین او و پیامبران باشند] و از آدمیان [پیامبران را برمی‌گزیند تا خلق را بسوی حق دعوت کنند]...

چنان‌که در ترجمه‌های فوق شاهدیم، "ارفع، الهی قمشه‌ای، آیتی، رضایی، فارسی و معزی" با عطف میان فرشتگان و انسان‌ها و بدون افزودن هیچ توضیحی که بیانگر معنای مذکور باشد، تلاشی در این زمینه نداشته‌اند. "پاینده، حجتی، صفارزاده، فولادوند

معناآفرینی فصل میان معطوف علیه و معطوف در ساختارهای نحوی قرآن کریم \_\_\_\_\_ قاسم مختاری و حسن رحمانی

و مکارم " با شیوه‌هایی همچون جدا و مستقل ساختن جملات و نیز افزودن عبارت-هایی همچون " همچنین، هم و نیز " گام‌هایی مؤثر در این خصوص برداشته‌اند. " انصاریان " با این‌که فرشتگان و انسان‌ها را بدون فاصله در کنار یکدیگر قرار داده؛ اما با آوردن عبارتی توضیحی توانسته به انتقال معنای مذکور کمک فراوانی بنماید. اما "عاملی، مشکینی و میرزا خسروانی " نسبت به دیگران عملکرد بهتری داشته و توانسته-اند با فاصله انداختن میان فرشتگان و انسان‌ها و مستقل ترجمه کردن هر یک و نیز با افزودن عبارت‌های توضیحی مناسب، به این معنای نهفته در دل ساختار و ترکیب واژگان اشاره نموده و ترجمه خویش را به مراد آیه نزدیک‌تر سازند.

۲-۵-۲- ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (غافر / ۸)

۲-۵-۱- موضوع آیه

این آیه شریفه به دعا و استغفار فرشتگان الهی اشاره دارد که برای آمرزش مؤمنان و ورود آنان به بهشت‌های جاویدان دعا می‌نمایند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۹).

۲-۵-۲- بحث نحوی

شاهد پژوهش در این آیه عبارت ﴿مَنْ صَلَحَ﴾ است که شایستگی عطف به ضمیر ﴿هُمْ﴾ در عبارت ﴿أَدْخِلْهُمْ﴾ را داراست (عکبری، بی‌تا: ۳۳۲). چنان‌که شاهدیم در این آیه نیز میان معطوف علیه ﴿هُمْ﴾ و معطوف ﴿مَنْ صَلَحَ﴾ به وسیله عبارت ﴿جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ﴾ فاصله افتاده است؛ حال آن‌که ساختار اصلی کلام به صورت "رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ" می‌باشد.

### ۲-۵-۳- تحلیل تفسیری

بنا بر تفاسیر، فرشتگان الهی در این آیه، مؤمنان را به دو گروه تقسیم نموده و هر یک را در سطحی متفاوت مورد دعای خود قرار داده‌اند: دسته نخست کسانی هستند که در ایمان و عمل کاملند؛ از این رو در ابتدای دعای فرشتگان قرار گرفته‌اند و دسته دوم کسانی هستند که ایمان و عمل صالح خود را به حد کمال نرسانده‌اند؛ از این رو در جایگاه دوم دعای فرشتگان قرار گرفته‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۱۷).

مطلب فوق حاکی از آن است که وجود تفاوتی میان این دو دسته از مؤمنان سبب تمایزشان از یکدیگر گردیده است. شاهدیم که این امر در صورت زبانی نیز به وسیله ساختار "معطوف علیه + معطوف" ترسیم شده است؛ چرا که برای شکل‌گیری اسلوب عطف وجود اشتراک و نیز تفاوت ضروری است و تا تفاوتی میان طرفین نباشد نمی‌توان آن دو را به یکدیگر عطف نمود. حال در این ساختار، دسته‌ای از مؤمنان به سبب امتیازی که نسبت به دسته دیگر دارند به عنوان معطوف علیه و مقدم بر دسته دیگر قرار گرفته است که همین امر نشان از برتری و فضل دسته نخست نسبت به دسته دوم دارد.

نتیجه مطالب پیشین این خواهد بود که مؤمنان دسته اول به سبب برتری بر مؤمنان دسته دوم، طبعاً باید بهره‌مندی بیشتری از دعای فرشتگان داشته باشند. از این رو، شاهدیم که واژگان کلام مسخر و تابع معنای مذکور گردیده و در ترکیب و ترتیب واژگانی نیز به القاء آن پرداخته‌اند؛ بدین سان که عبارت ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتُهُمْ﴾ با قرار گرفتن میان معطوف علیه ﴿هُم﴾ و معطوف ﴿مَنْ صَلَّحَ﴾، سبب استواری پیوند میان معطوف علیه و حکم مشترک فیه "الدُّعَاءُ لِإِدْخَالِهِمْ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتُهُمْ" گردیده و موجب شده تا مؤمنان این دسته بهره بیشتری از دعای فرشتگان مبنی بر دخول در بهشت برین گردند. حال آن‌که در سوی دیگر، این تقدم سبب دور افتادن عبارت معطوف از حکم مشترک فیه گردیده و موجب شده تا آنان بهره کمتری از دعای فرشتگان داشته باشند.

البته فایده دیگری نیز از شیوه چینش واژگانی این آیه حاصل شده؛ و آن احتمالی است که در خصوص تعیین معطوف علیه پدید آمده است. شرح سخن این که با فصل میان دو عبارت ﴿أَذْخِلْهُمْ﴾ و ﴿وَمَنْ صَلَحَ﴾ احتمال این که معطوف علیه کلام ضمیر غایب موجود در عبارت ﴿وَعَدْتَهُمْ﴾ باشد نیز پدید آمده است؛ چنان که برخی معربان آیات وحی همچون فراء (۲۰۷) هر دو عبارت ﴿أَذْخِلْهُمْ﴾ و ﴿وَعَدْتَهُمْ﴾ را به عنوان معطوف- علیه جایز و محتمل دانسته‌اند (فراء، ۱۹۸۰، ج ۳: ۵).

به باور نگارندگان، هر دو عبارت ﴿أَذْخِلْهُمْ﴾ و ﴿وَعَدْتَهُمْ﴾ شایستگی قرار گرفتن به عنوان معطوف علیه را دارند؛ بدین شرح که عبارت نخست را به عنوان معطوف علیه محوری کلام و عبارت دوم را نیز به عنوان معطوف علیه حاشیه‌ای بپذیریم. این امر می-تواند سبب گسترش معنایی بیشتر آیه مذکور گردد؛ با این بیان که عطف نخست سبب وسعت یافتن افراد مورد دعای فرشتگان گردیده و عطف دوم سبب وسعت یافتن افرادی می‌شود که به طور صریح و مستقیم به بهشت وعده داده شده‌اند. بر این اساس، معنا و پیام حاصل از هر دو عطف احتمالی، بخشی از معانی بی‌کران این آیه شریفه به شمار خواهد رفت.

#### ۲-۵-۴- بررسی ترجمه‌ها

##### جدول ۵: ترجمه‌های آیه ۸ سوره مبارکه غافر

مترجم	ترجمه
ارفع	پروردگارا! آنان را همراه با پدران و مادران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها در بهشت جاودانی کن که به آن‌ها وعده دادی...
الهی قمشه‌ای	پروردگارا، تو آن‌ها را به بهشت عدنی که وعده‌شان فرمودی با پدران [و مادران] صالح و هم جفت و فرزندان‌شان واصل گردان...
انصاریان	پروردگارا! و آنان را در بهشت‌های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندان‌شان وعده داده‌ای در آور...
آیتی	و ای پروردگار ما، آنان را و هر که صالح باشد از پدران و همسران و فرزندان‌شان

	به بهشت‌های جاویدانی که به آنها وعده داده‌ای داخل کن...
پاینده	پروردگارا! و به بهشت‌های جاوید که به آنها و هر که صالح بوده، از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان وعده داده‌ای درویشان بر...
حجتی	پروردگارا ایشان را در جنت عدن که وعده‌اش داده‌ای داخل فرما هم ایشان را و هم پدران و همسران و ذریات ایشان را...
رضایی	ای پروردگار ما! آنان را در بوستان‌های [ویژه بهشت] ماندگاری که به آنان وعده داده‌ای، وارد کن؛ [و نیز] کسانی از پدرانشان و همسرانشان و نسل آنان که شایسته‌اند [را به بهشت وارد کن]...
صفارزاده	آفریدگار پروردگارا، آنها را به بهشت‌های ماندگار که به آنها وعده فرموده‌ای همراه با پدر، همسر و فرزندان‌شان، آنها را که صالح شده‌اند، وارد فرما...
عاملی	و در بهشت برین که به آنها و پدران دستکارشان و همسران و فرزندان‌شان وعده کرده‌ای جایشان ده....
فارسی	پروردگار ما، و آنان را به بهشت‌های جاودانه‌ای که وعده‌شان دادی در آر و هر که را که صالح بود از پدرانشان و همسرانشان و فرزندان‌شان...
فولادوند	پروردگارا، آنان را در باغ‌های جاوید که وعده‌شان داده‌ای، با هر که از پدران و همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن...
مشکینی	پروردگارا، و آنها را در بهشت‌های جاودانی که به آنان و به صالحان از پدران و همسران و فرزندان‌شان وعده داده‌ای داخل گردان...
معزی	پروردگارا و درآور ایشان را بهشت‌های جاودانی که نوید دادی بدیشان و آنان که شایسته شدند از پدران ایشان و همسران ایشان و فرزندان ایشان...
مکارم	پروردگارا! آنها را در باغ‌های جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده‌ای وارد کن، همچنین از پدران و همسران و فرزندان‌شان هر کدام که صالح بودند...
میرزا خسروانی	پروردگارا [با قبول توبه آنها و حفظ آنها از آتش دوزخ] آنها را داخل در بهشت‌های اقامت آنها فرما که [بر زبان پیامبران خود] به آنها وعده فرموده‌ای و کسانی از پدران و زنان و فرزندان صالح آنها را هم با آنان در بهشت عدن داخل فرما [تا انس آنها کامل و سرورشان زیاد شود]...



با نگاهی به ترجمه‌های فوق شاهد آنیم که مترجمان محترم از احتمال مذکور در تعیین معطوف علیه، تاثیر پذیرفته و ترجمه‌های متفاوتی از این آیه ارائه کرده‌اند؛ چنان‌که "الهی قمش‌ای، حجتی، رضایی، صفارزاده، فارسی، مکارم و میرزا خسروانی" عبارت ﴿مَنْ صَلَّحَ﴾ را معطوف به ضمیر موجود در عبارت ﴿أَدْخِلْهُمْ﴾ قرار داده و به کمک روش‌هایی همچون "به کارگیری عبارت‌های همراهی، مستقل ترجمه کردن معطوف- علیه از معطوف و افزودن عبارت‌هایی توضیحی" برای انتقال معنای حاصل از پدیده مذکور کوشیده‌اند. در مقابل "انصاریان، پاینده، عاملی، مشکینی و معزی" وجهی دیگر در پیش گرفته و عبارت ﴿مَنْ صَلَّحَ﴾ را معطوف به ضمیر موجود در عبارت ﴿وَعَدْتَهُمْ﴾ قرار داده‌اند.

اما "ارفع و آیتی" متفاوت از دو دسته پیشین عمل کرده و هر دو وجه را ملاک کار خویش قرار داده‌اند. این دو با این‌که در ظاهر امر، عبارت ﴿مَنْ صَلَّحَ﴾ را معطوف به ضمیر موجود در عبارت ﴿أَدْخِلْهُمْ﴾ قرار داده‌اند، اما در ادامه ترجمه خویش، با به کارگیری عبارت "آن‌ها" در مغایرت با عبارت "آنان" موجود در ابتدای ترجمه، وعده الهی را فراگیر ساخته و آن را متوجه هر دو دسته مؤمنان ساخته‌اند. با این تفاوت که "ارفع" با استفاده از حرف همراهی "با" در برابر حرف عطف ﴿وَ﴾ توانسته معنای برآمده از وجه نخست مبنی بر "شایستگی بیشتر دسته نخست مؤمنان در کامیابی از دعای فرشتگان" را به زیبایی در ترجمه خویش منتقل سازد، نکته‌ای که "آیتی" بدان مقید نبوده و با استفاده از حرف "و" هر دو دسته را برابر هم نهاده است.

### ۳- جمع‌بندی و تحلیل داده‌ها

جدول زیر میزان توجه مترجمان منتخب به پدیده مذکور و انتقال معنای آن به زبان فارسی را نشان می‌دهد:

جدول ۶: جمع بندی ترجمه‌ها

مترجم	آیه اول	آیه دوم	آیه سوم	آیه چهارم	آیه پنجم
ارفع	عدم انتقال	وجه دوم	عدم انتقال	عدم انتقال	*انتقال یافته (هر دو وجه)
الهی قمشه‌ای	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	*انتقال یافته (وجه اول)
انصاریان	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	*انتقال یافته	وجه دوم
آیتی	عدم انتقال	وجه دوم	عدم انتقال	عدم انتقال	عدم انتقال (هر دو وجه)
پاینده	*انتقال یافته	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	وجه دوم
حجتی	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	*انتقال یافته
رضایی	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	*انتقال یافته
صفارزاده	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	*انتقال یافته
عاملی	*انتقال یافته	وجه دوم	*انتقال یافته	*انتقال یافته	وجه دوم
فارسی	*انتقال یافته	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	*انتقال یافته
فولادوند	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	*انتقال یافته
مشکینی	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	*انتقال یافته	وجه دوم
معزی	عدم انتقال	وجه دوم	عدم انتقال	عدم انتقال	عدم انتقال
مکارم	عدم انتقال	وجه دوم	*انتقال یافته	عدم انتقال	*انتقال یافته
میرزا خسروانی	*انتقال یافته	*انتقال یافته (وجه اول)	*انتقال یافته	*انتقال یافته	*انتقال یافته

بر اساس جدول فوق، پدیده مذکور در ترجمه‌های "آیتی و معزی" اصلاً موضوعیتی نداشته است. در ترجمه "ارفع" تنها در ۱ آیه و در ترجمه‌های "الهی قمشه‌ای، انصاریان، پاینده، حجتی، رضایی، صفارزاده، فولادوند و مشکینی" تنها در ۲ آیه و در ترجمه‌های "عاملی، فارسی و مکارم" در ۳ آیه به این پدیده توجه شده است.

ترجمه "میرزا خسروانی" نیز تنها ترجمه‌ای است که در هر ۵ آیه به این پدیده اهتمام کامل ورزیده است.

شایان ذکر است که ترجمه "ارفع، آیتی و معزی" عموماً از نوع تحت‌اللفظی بوده؛ از این رو عدم توجه ایشان به پدیده مذکور امری قابل پذیرش است، اما توجه به این پدیده در سایر ترجمه‌ها که متکی بر روش‌های تفسیری یا ارتباطی هستند، انتظار معقول و بجایی است؛ به علاوه این که رفتار دوگانه‌شان در مواجهه با این پدیده، امری ناخوشایند به نظر می‌رسد. در این میان، ترجمه "میرزا خسروانی" به عنوان تنها ترجمه‌ای که پدیده مذکور را به عنوان پدیده‌ای شاخص که از الگوی خاصی پیروی نموده و کارکرد معنای منحصر به فردی دارد، مورد توجه قرار داده است؛ که البته این امتیاز تا حدود زیادی مرهون روش کاملاً تفسیری مترجم می‌باشد.

#### ۴- نتیجه‌گیری

بررسی نمونه‌های قرآنی بیانگر آن است که فصل و جدایی میان معطوف علیه و معطوف در اسلوب عطف، قطعاً دارای کارکرد معنایی است. این پدیده، در واقع تصویری واژگانی است از تمایز و تفاوتی که میان معطوف علیه و معطوف در تعامل با حکم مشترک فیه وجود دارد؛ بدین معنا که عبارت معطوف علیه، پیوند استوارتری با حکم مشترک فیه داشته؛ از این رو به عنوان عنصری اولیه و محوری، بهره بیشتری از معنای حکم دارد؛ حال آن که پیوند میان عبارت معطوف و حکم مشترک فیه ضعیف‌تر بوده و به عنوان عنصری ثانویه و حاشیه‌ای، بهره کمتری از معنای حکم می‌برد.

در این راستا، پیشنهاد می‌شود که هنگام مواجهه با این پدیده، به منظور آشکار ساختن بهره‌مندی متفاوت هر یک از دو عبارت معطوف علیه و معطوف از حکم مشترک فیه، از راهکارهایی که محوریت معطوف علیه را برجسته‌تر می‌سازند، استفاده گردد. برای نمونه می‌توان از راهکارهای زیر بهره‌مند شد:

- ۱- از عبارت‌های دالّ بر همراهی همچون "با، همراه با، به همراه، همراهی کردن، همکاری کردن، به کمک، به وسیله، کمک کردن و غیره" که می‌توانند محوریت معطوف‌علیه در پیوند با حکم مشترک‌فیه را برجسته‌تر نمایند، استفاده گردد.
- ۲- معطوف‌علیه و معطوف را در دو جمله جدای از هم و به صورت مستقل قرار داده و با افزودن عبارت‌هایی توضیحی، معنای دوگانه حکم مشترک‌فیه در پیوند با هر یک از این دو عبارت، آشکار گردد.

## ۵- منابع

- \* قرآن کریم، ترجمه‌های "ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، آیتی، پاینده، حجتی، رضایی، صفارزاده، عاملی، فارسی، فولادوند، مشکینی، معزی، مکارم، میرزا خسروانی".
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التئویر*، ط ۱، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (بی-تا).
  ۲. أبو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، ط ۱، بیروت: دار الفکر، (۱۴۲۰ق).
  ۳. جرجانی، عبد القاهر، *دلایل الإعجاز*، تعلیق: محمود شاکر، ط ۳، قاهره-جدة: مطبعة المدنی - دار المدنی، (۱۹۹۲م).
  ۴. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، چ ۱، قم: نشر هجرت، (بی‌تا).
  ۵. حسینی همدانی، سید محمد، *انوار درخشان*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چ ۱، تهران: کتابفروشی لطفی، (۱۴۰۴ق).
  ۶. درویش، محیی‌الدین، *إعراب القرآن الکریم و بیانه*، ط ۴، سوریه: دار الإرشاد، (۱۴۱۵ق).
  ۷. زمخشري، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ط ۳، بیروت: دار الکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
  ۸. سیوطی، جلال‌الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: شعیب الأرئووط و مصطفی شیخ مصطفی، ط ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون، (۲۰۰۸م).

معناآفرینی فصل میان معطوف علیه و معطوف در ساختارهای نحوی قرآن کریم \_\_\_\_\_ قاسم مختاری و حسن رحمانی

۹. ----- الدر المنثور في تفسير المأثور، ط ۱، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، (۱۴۰۴ق).
۱۰. صابوني، محمد علي، *صفوة التفاسير تفسير للقرآن الكريم*، ط ۱، بيروت: دارالفكر، (۱۴۲۱ق).
۱۱. صافي، محمود، *الجدول في إعراب القرآن الكريم*، ط ۴، دمشق-بيروت: دار الرشيد-مؤسسة الإيمان، (۱۴۱۸ق).
۱۲. طباطبائي، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، ط ۵، قم: منشورات جامعة المدرسين، (۱۴۱۷ق).
۱۳. طيب، سيد عبدالحسين، *أطيب البيان في تفسير القرآن*، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، (۱۳۷۸ش).
۱۴. عاملی، ابراهيم، *تفسير عاملی*، تحقيق: على اكبر غفاری، ج ۱، تهران: انتشارات صدوق، (۱۳۶۰ش).
۱۵. عكبري، عبدالله بن الحسين، *التبيان في إعراب القرآن*، ط ۱، عمان-رياض: بيت الأفكار الدولية، (بی تا).
۱۶. فخر رازي، محمد بن عمر، *التفسير الكبير*، ط ۳، بيروت: دار احیاء التراث العربي، (۱۴۲۰ق).
۱۷. فراء، أبو زكريا، *معاني القرآن*، تحقيق: أحمد يوسف النجاتي، ط ۱، مصر: دارالمصرية للتأليف والترجمة، (۱۹۸۰م).
۱۸. قاسمي، محمد جمال الدين، *محاسن التأويل*، تحقيق: محمد باسل عيون السود، ط ۱، بيروت: دار الكتب العلمية، (۱۴۱۸ق).
۱۹. قمي، علي بن إبراهيم، *تفسير القمي*، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، ط ۳، قم: دار الكتاب، (۱۳۶۳ش).
۲۰. قمي، محمدرضا، *كنز الدقائق في بحر الغرائب*، تحقيق: حسين درگاهی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث \_\_\_\_\_ دوره ۶، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۲۱. ماوردي، علی بن محمد، *النکت والعیون*، تحقیق: السید بن عبد المقصود، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، (بی تا).

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیة، (۱۳۷۴ ش).